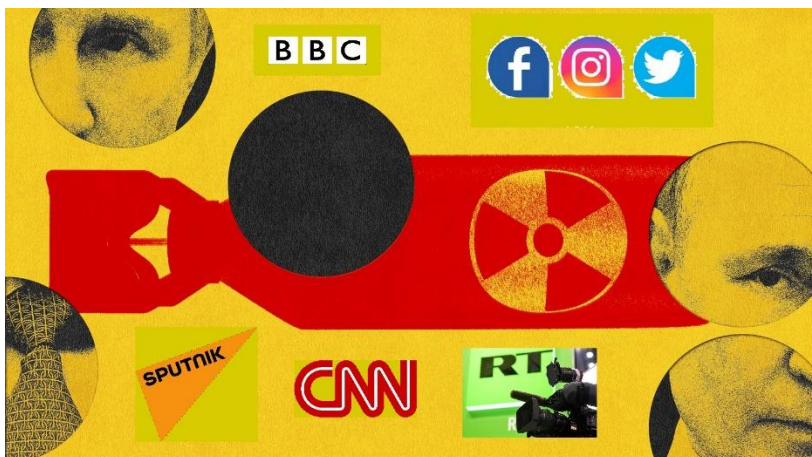


هژمونی فرهنگی و عملکرد روشن آن در جنگ اوکراین

خسرو پارسا



درباره‌ی جنگ روسیه و اوکراین هزاران هزار مطلب گفته و نوشته شده است و من هم قصد ندارم مطلب دیگری از نظر جهت و نحوه‌ی شروع این درگیری بنویسم و وارد بازی بی‌پایان یافتن مقصر بشوم.

باین‌همه، نگرش به این موضوع از زاویه‌ای خاص که در این میان ندیده‌ام می‌تواند حائز اهمیت باشد و آن عملکرد شفاف و بارز هژمونی سیاسی - فرهنگی، در مفهومی است که گرامشی آن را به کار برده است.

در همه‌ی جوامع، طبقات حاکم به طرق مختلف هژمونی سیاسی - فرهنگی خود را بر طبقات دیگر اعمال می‌کند. جز در مورد روشنفکران آگاه که کم‌تر تأثیر می‌پذیرند یا آگاهانه با آن مبارزه می‌کنند، معیار ارزش‌های اجتماعی همان معیار طبقه‌ی حاکم می‌شود. در سرمایه‌داری اگر پول و سرمایه معیار است، همین معیار ناآگاهانه معیار مردم می‌شود و مناسبات اجتماعی و اخلاق عمومی به این سو گرایش پیدا می‌کند.

مردم به دین حکام‌شان درمی‌آیند. این ضرب‌المثلی قدیمی است و صرفاً در مناسبات سرمایه‌داری هم پیدا نشده است. در مورد چرایی این مسئله می‌توان بحث‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی ارائه داد. انواع و اقسام علل برشمرده شده‌اند که قابل تأمل هستند. من با این‌که مانند دیگران در این زمینه اندیشیده و خوانده‌ام ولی به‌نظرم تا فهم کامل آن راهی کم‌وبیش دراز در پیش است. اما اگر علل این مسئله را به‌طور کامل نمی‌دانیم ولی بروز و ظهور آنرا به رأی‌العین می‌بینیم.

گرامشی که تا آنجا که می‌دانم جزو اولین کسانی بود که در ادبیات مارکسیستی به این مسئله پرداخته است، و می‌گوید:

طبقه‌ی مسلط از طریق اعمال اقتدار به اضافه‌ی هژمونی حکمروایی می‌کند. مفهوم «قدرت» صرفاً به دستگاه حکومتی محدود نمی‌شود بلکه باید همه‌ی دستگاه‌های «خصوصی» هژمونی را هم در این مفهوم گنجانند.

هر دولتی اخلاقی است چون همیشه یکی از اهمّ وظایف آن ارتقای سطح اخلاق و فرهنگ توده‌ها به سطحی است که منطبق با ضرورت‌های تکاملی نیروهای مولد جامعه بوده و ناگزیر در خدمت طبقه‌ی حاکم قرار می‌گیرد.

به طور سنتی ارزیابی قدرت جوامع و کشورها به وسیله‌ی سنجش قدرت اقتصادی و صنعتی و نظامی بوده است که در رتبه‌بندی‌های جهانی در نظر گرفته می‌شوند. به نظر من یک رکن مهم نادیده گرفته می‌شود و آن قدرت سیاسی است. منظور از قدرت سیاسی، مناسبات دیپلماتیک، پیمان‌های بین‌المللی و از همه مهم‌تر قدرت فرهنگی است. قدرت رسانه‌ای همواره بخشی از قدرت سیاسی و فرهنگی بوده است و امروز بیش از همیشه چنین است. در عرصه‌ی جهانی قدرت رسانه‌ای در غالب موارد از توپ و تانک مؤثرتر بوده است. امروز به‌ویژه در عصر اینترنت گوشه‌ها و زوایای جوامع در سراسر جهان تحت تأثیر این قدرت قرار گرفته‌اند. به خوب و بد آن در اینجا کاری ندارم بلکه یک واقعیت را بیان می‌کنم. در مورد تأثیرات اینترنت هم آنقدر نوشته شده است که بحث در میزان تأثیرگذاری آن بیهوده است. نظر من اما در مورد کاربرد این وسیله، رسانه در نفوذ و گسترش هژمونی سرمایه‌داری در اعماق جوامع است، در جوامع و در افراد.

در مورد جنگ روسیه و اوکراین، همه‌ی جهانی گسترده و هماهنگ از طریق رسانه‌های عمومی، جهت‌گیری به سمت خاص و عدم توجه و سرکوب ندهای مخالف بوده است که تا آن‌جا که بیاد دارم بی‌نظیر بوده است. در این همه‌ی نه تنها صداهایی که در جهت خواست عمومی سرمایه‌داری جهانی نیستند منکوب می‌شوند بلکه حتی تظاهرات نژادپرستی عربان و شیعی هم نادیده گرفته می‌شوند. باورکردنی نیست. راه یکی است. صراط المستقیم!

البته انتظاری هم جز این ساده‌انگارانه است. آنچه اما باز برای من حیرت‌انگیز است میزان و شدت اقبال عمومی — عموم و حتی بسیاری از روشنفکران — از این جو جهانی است. و این نشان می‌دهد که هژمونی چقدر وسیع و عمیق عمل کرده است. ماده‌های خامی که به‌عنوان اذهان افراد دانسته و ندانسته آماده برای واگو کردن تبلیغات جهانی‌اند نیازی به اندیشیدن نمی‌بینند. اما مگر رسالت تبلیغات جز این است؟ تو به خود زحمت اندیشیدن نده. ما برایت تصمیم می‌گیریم. باز هم گریز از آزادی.

بنابراین، ما صرفاً بر گسترش اینترنت — که به خودی خود دستاوردی بزرگ و شگرف است — و هوش مصنوعی... در مداخله و جاسوسی در زندگی جوامع و تک‌تک افراد و بلایی که از این جهت به روز بشریت آمده تمرکز نکنیم. نه! ما باید در عین توجه

به این مسئله بدانیم که این نفوذ موجب تسلط بر اندیشه‌ی ما، شکل دادن شخصیت ما و ویژگی‌های ما می‌شود. این وجه از جاسوسی و شناخت از ما هم خطرناک‌تر است. ... که چقدر ساده «من» بودن خود را، منحصر به فرد بودن خود را، شکل جامعه و خصوصیات آن را از دست می‌دهیم. ولی بلافاصله باید این جمله را تصحیح کنم. خیلی هم ساده نبوده است. ده‌ها سال برنامه‌ریزی از طرف همه‌ی رکن‌های قدرت و بالاخره رکن سیاسی و هژمونی بوده است.

آری طبقه باز به گفته‌ی گرامشی از طریق دیکتاتوری و هژمونی حکمرانی می‌کند. سرعتی که در این زمینه موفق شده است لرزه به تن می‌اندازد. سرمایه‌داری نه تنها همه‌ی اعمال ما را زیر نظر می‌گیرد بلکه شخصیت ما را هم خمیروار دگرگون می‌کند و شکل می‌دهد. می‌خواهد آدم‌های مطیع، یکدست و فرمان‌بردار باشیم. البته اگر اجازه یابد.